

## آداب نیکان – صفحه ۵۱

## #تاریخ ادبیات:

محمد حبله رودی: صفحه ۱۳۹ / بهلول: صفحه ۱۳۸ کتاب درسی

## #معنای لغات:

صفحه ۵۱: آورده‌اند: نقل کرده‌اند، حکایت کرده‌اند / عارفان: خداشناسان / مریدان: ارادتمندان، پیروان، شاگردان / از پی: به دنبال / احوال: جمع حال، وضعیت / تو را با او چه کار: با او چه کاری / مرا با او کار است: با او کار دارم / یافتند: پیدا کردند / پیش: نزد / ارشاد: راهنمایی، به راه راست راهنمایی کردن، هدایت / عرض کرد: (مؤدبانه) گفت / باری: به هر حال، خلاصه (برای کوتاه کردن سخن گفته می‌شود) / طعام: غذا / بسم الله: به نام خدا / برخاست: بلند شد / مرشد: هدایت‌کننده، راهنما / خلق: مردم / راه خود رفت: آنجا را ترک کرد / روان شد: به راه افتاد، رفت، راهی شد / چون: وقتی / ویرانه: محلی ویران، جای خراب و به هم ریخته / سخن گفتن خود می‌دانی: آداب حرف زدن را بلد هستی؟ / به قدر: به اندازه / بی‌حساب: بدون بررسی، نسنجیده / فهم: درک / مستمعان: گوش‌دهندگان، شنوندگان (مستمع: گوش‌دهنده) / چه جای طعام خوردن که سخن گفتن هم نمی‌دانی: میل غذا خوردن را هم از دست دادم که تو آداب حرف زدن هم بلد نیستی /

صفحه ۵۲: آداب: جمع ادب؛ روش‌ها، سنت‌ها، رسم‌ها، عادت‌ها / حضرت رسول: پیامبر / بیان کرد: گفت / برخیزد: بلند شود / از بهر خدا: برای رضای خدا، تو را به خدا سوگند می‌دهم / دعوی: ادعا / تو دعوی دانایی می‌کردی: ادعای دانستن داشتی / معترف: اعتراف‌کننده، اقرار کننده / بدان: آگاه باش / فرع: غیر اصلی، بی‌اهمیت / اصل: واقعی، حقیقت / حلال: پاک و جایز / حرام: ناروا و ناپاک / به جا بیآوری: انجام بدهی / نیت: قصد و منظور / رضا: خرسندی، رضایت، خشنودی / سکوت = خاموشی / بهتر = نیکوتر / بغض = کینه: دشمنی / حسد: حسادت / ذکر حق: یاد خدا /

## #آرایه‌ها:

طعام خوردن خود می‌دانی ← طعام خوردن: مجاز از آداب و روش غذا خوردن / دامنش بگرفت: کنایه از خواهش و التماس / اصل و فرع: تضاد / حلال و حرام: تضاد / لقمه و خوردن: مراعات نظیر / تاریکی دل: کنایه از آلودگی به گناه

## #تکات دستوری:

نیکان: صفت جانشین اسم / شیخ را گفتند = به شیخ گفتند ← را: حرف اضافه / مرا بیاموز = به من بیاموز ← را: حرف اضافه / تو را بیاموزم = به تو بیاموزم ← را: حرف اضافه / لقمه حلال باید (باشد): حذف فعل به قرینه‌ی معنوی

## #نوع نثر: ساده و روان